



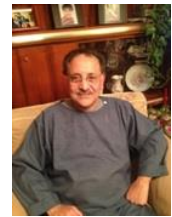
۲۰۱۶/۰۹/۱۹



نادر شاه سدوزی

وطن عزیز ما افغانستان

در ابتداء برای روشن شدن موضوع می خواهم مطلب خود را به چهار قسمت تقسیم نمایم که در قسمت اول آن مسائل مربوط به سیاست بین المللی می باشد و در قسمت دوم آن مسائل اقتصادی را در برمی گیرد، قسمت سوم آن درباره بازگشت حزب اسلامی به رهبری جناب محترم گلبدین حکمتیار پرداخته می شود و قسمت چهارم را در باره هویت ملی اختصاص داده ام. بهر صورت قسمت اول آنرا شروع می کنم.



— در باره سیاست بین المللی :

در افغانستان قسمی که مشاهده می گردد مشکل اساسی موجودیت قوای خارجی است که یک تعداد را به شورش سوق داده است. ولی منشاء شرارت دولت پاکستان است که از طریق میتود های تروریستی در خفاء به اعمال ترور، وحشت و تخریب دست می زند تا بدین طریق به ستراتیژی و اهداف سلطه جوئی خود در منطقه نائل آید که امکان پذیر نیست. برای حل این معضله بدون موجودیت قوای خارجی «پایگاه نظامی امریکا» جنگ داخلی و مداخلات بی شرمانه همسایگان در امور داخلی امکان پذیر است.

به طور مثال در بسیاری از ممالک بخصوصاً ایتالیا در دوران های خیلی قدیم موجودیت قوای خارجی «فرانسه» باعث وحدت ملی آن کشور شده بود. امکان دارد که عین قضیه در افغانستان هم جهت جلوگیری از انارشی و جنگ داخلی قابل تطبیق باشد تا یک راهی حل و ثبات سیاسی برقرار گردد. بهر صورت ثبات سیاسی با ثبات اقتصادی رابطه نزدیک دارد که در قسمت دوم در تشریح و بررسی آن می پردازم.

— در باره مسائل اقتصادی:

بدون ثبات سیاسی امکان ندارد که ثبات اقتصادی بوجود آید. اکثر اقتصاد دانان به این عقیده هستند که صدمه زدن بر مالکیت که یک نهاد با اهمیت اقتصادی است نشان دهنده صدمه زدن بر ریشه سیاسی و اقتصادی مملکت می باشد که نظام سیاسی و اقتصادی از حالت ثبات به طرف بی ثباتی سوق می یابد. ولی مارکسیت های انقلابی به این عقیده نیستند. آنهاها به این عقیده هستند که می گویند: برای نابودی نظام سرمایه داری و به وجود آوردن نظام سوسیالیستی - کمونیستی اول به ریشه مالکیت خصوصی که پایه اساسی نظام را تشکیل می دهد باید صدمه وارد کرد و بعداً تقسیم اراضی را به شکل پروپاگند تبلیغ نمود تا یک تعداد به خاطر پیروزی انقلاب کمونیستی به دور شما جمع شوند.

در مملکت ما هدف اساسی برای کمونیست ها همین بود، ولی آنها موفق شده نتوانستند که با تلاش های مذبحانه خویش این نهاد های با اهمیت «مالکیت - خانواده» که بنیاد جامعه را تشکیل می دهد مضمحل و متلاشی سازند و تقسیمات اراضی را به شکل ظالمانه آن مورد تطبیق قرار دهند.

دیگر از موضوعاتی که قابل بحث است این است که اکثر وقت کمونیست ها و یا خوبتر بگویم مارکسیست ها آنقدر تصویر خراب و زشت از مالکین و یا متشبهین اقتصادی ارائه می دارند که برای انسان تعجب آوراست. در حالیکه منبع تحرک در انسان ها همین مالکیت است «مثال داشتن یک سرپناه و یا خانه» که او را وادار می سازد تا خود را از حالت بطالت و یا توقف خارج ساخته به حالت پویا و یا متحرک در بیاورد و به کار و فعالیت آغاز نماید. مالک شدن قسمی که مارکس می گوید از آسمان فرود نمی آید، بلکه از ثمره کوشش و فعالیت خود انسان است. بدون سعی و تلاش امکان ندارد که آدم زندگی آرام و پُر سعادت را در اختیار داشته باشد. بدین لحاظ باید این تصویر مخرب مارکسیستی را از خود دور کرد که گویا اکثر مالکین اشخاص پلید هستند و در جست و جوی منافع شخصی می باشند. در حالیکه امکان دارد یک تعداد از آنها به این فکر نباشند و بخواهند در بخشی سرمایه گذاری سهمی باشند و مصدر خدمتی شوند که هم به نفع خودشان باشد و هم به نفع دیگران. نمونه آنرا با ایجاد یک شرکت تولیدی می توان قیاس کرد، که هم به نفع مالک می باشد و هم به دیگران. یعنی با استخدام چند نفر در کار یک تعداد صاحب معاش می شوند که حق مشروع شان شمرده می شود و در بدل کار مستحق این حق می گردند تا اینکه بتوانند زندگی خود را به راحتی تأمین نمایند.

در اینجاست که اندیشه «مفیدیت» و یا «بیوتیلیتر» که توسط دانشمند بزرگوار و گران قدر پوهاند محمد حسن کاکر در چند مقاله با تفسیر عالی تشریح گریده از اهمیت خاص برخوردار می باشد که بسیار ارزنده و آموزنده است. «در سایت آریانا افغانستان آنلاین به نشر رسیده». در واقع این مکتب فلسفی همین مطلب را افاده می نماید که انسان هرگاه بخواهد می تواند برای خود و دیگران مفید واقع شود. در رأس این مکتب فلسفی که جناب بزرگوار ما آنها را به خیلی خوبی معرفی نموده اند عبارتند است از «بنتم، جیمز میل، و پسر آن جان استیوارت میل». در این جا گوشه از اندیشه این مکتب فلسفی را به طور خلاصه بیان می کنم. آنها می گویند: «گل بوی خوب دارد، هرگاه کسی بتواند و بخواهد از آن عطری جور کند و به فروش برساند امکان دارد که به مفاد همه باشد». بدین منظور برای رشد اقتصاد و تولید بیشتر اشتراک همه چه مالک و چه کارگر لازم است که با ثبات سیاسی همراه باشد. حال به قسمت سوم مطلب خود می پردازم که مربوط می شود به بازگشت حزب اسلامی.

در باره بازگشت حزب اسلامی:

من شخصاً از شنیدن این خبر خوش، خیلی خوشحال شدم. این حق مشروع حزب اسلامی به رهبری جناب محترم گلبدین حکمتیار است که مثل سایر احزاب سیاسی در عرصه سیاسی اشتراک داشته باشند. آنها هم افغان هستند. باید خاطر نشان نمود که این رویداد با اهمیت اثبات کننده این مطلب است که افغان ها قادر هستند و توانائی آنها دارند که برای رفع مشکلات خود دور هم جمع شوند و خودشان بدون مداخله خارجی ها مشکل خود را حل و فصل نمایند. امید می رود که دیگر افغانان هم در این راه ترغیب و تشویق گردند.

باید گفته شود که آمدن و حضور شان در داخل دستگاه دولتی از اهمیت خاصی برخوردار است تا اینکه اجماع ملی در سطح بالای سیاسی با یک توازن سیاسی برقرار شده، افغان ها نتوانند یک دیگر را به قتل برسانند و از تحقیر و

توهین یک دیگر اجتناب نمایند. من شخصاً از حضور شان حمایت نموده و برای شان صحت و موفقیت های مزید خواهانم.

تحقیر و توهین افغان ها از طرف یک تعداد افراد گماشته شده صورت می گیرد که آنها از جانب خارجی ها معاش خور هستند تا نفاق قومی را دامن بزنند. تعداد شان انگشت شمار بوده و قابل تحمل نمی باشند. آنها اکثراً کمونیست های افراطی و تجزیه طلب هستند و از تفرقه انداختن در بین افغان ها لذت می برند که البته یک تعداد دیگر نیز با آنها همکاری و همراهی دارند. باید جلو این مریضی ساری قوم گرائی گرفته شود. برای رفع این مریضی قوم گرائی مبارزه مشترک تمام افغان ها لازم است تا هویت ملی و افغانی مردم افغان حفظ و نگهبانی گردد. حال به بخش اخیر مطلب خود که مربوط به هویت ملی می باشد اقدام می نمایم.

— در باره هویت ملی:

افغانستان برای افغان ها. افغان ها کی ها اند؟ افغان ها مرکب هستند از تمامی اقوامی که در افغانستان تولد شده اند و در آن سرزمین آباء و اجدادی خویش زندگی می کنند. افغانستان تنها به نام پشتون ها خلاصه نمی شود. چونکه نام مملکت پشتونستان نبوده بلکه افغانستان است. ارائه این گونه افکار پوچ و گمراه کننده که اکثر وقت از طرف بعضی از کمونیست های افراطی و تجزیه طلب تبلیغ می گردد کاملاً غلط بوده، آنها در اشتباه کامل قرار دارند.

افغانستان یک مملکت کثیر القومی است از اقوام مختلف تشکیل یافته، این اقوام عبارت اند از پشتون ها، تاجک ها، ازبک ها، هزاره ها، نورستانی ها و غیره و غیره که در همین سرزمین تولد و پرورش یافته اند، تابعیت افغانستان را دارا می باشند و همه آنها به نام افغان یاد می شوند. همه دنیا آنها را به نام افغان می شناسند.

در اخیر می خواهم چند جمله دیگر را نیز اضافه نمایم که دفاع از هویت ملی یک امر شخصی نبوده، بلکه یک امر ملی می باشد. من هم مثل سایر افغان های وطن دوست خود را جدا از این امر ندانسته، به هویت ملی افغانی و افغانیت خود ارج فروان قایل بوده، می بالم و افتخار می کنم و در راه نگه داشتن آن از جان و دل می کوشم. مگر از بحث در باره که منجر به مشاجره شود کاملاً خوداری نموده و آنرا مردود می شمارم.....

پایان